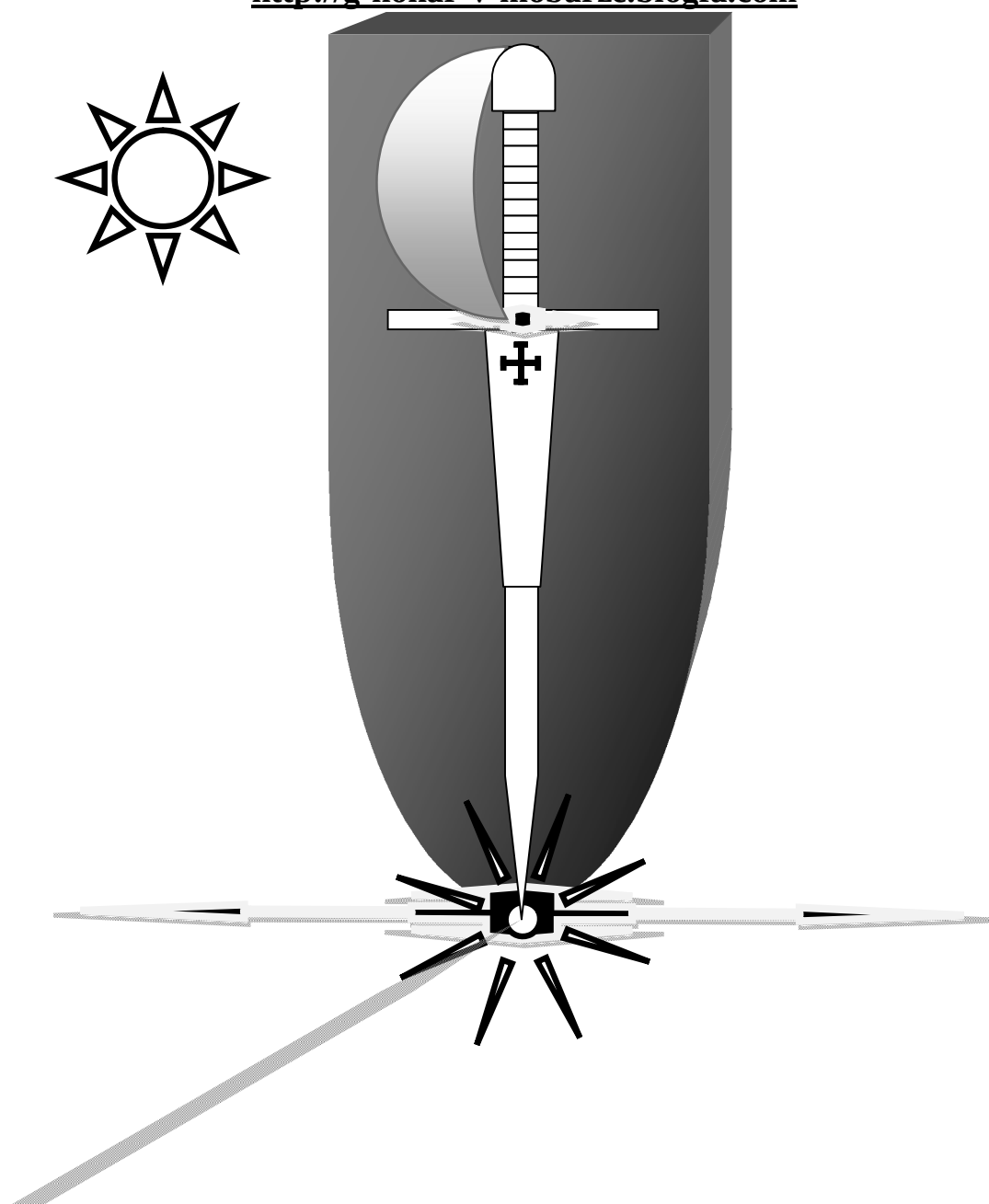
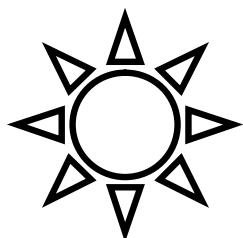


گاهنامه هنر و مبارزه

یکم ماه می 2011

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com>



برای مقابله با رسانه – دروغ در نشریات اینترنتی فارسی زبان

نوشته حمید محوی



برای مبارزه علیه «رسانه – دروغ»

در نشریات اینترنتی فارسی زبان

1

وقتی میشل کولن در نوشته هایش (در فهرست زیر شماره های 27، 32 و 33) به بررسی ساز و کار «رسانه – دروغ» می پردازد، مشخصا روی عملکرد تاریخی آن پا فشاری می کند که عبارت است از توطئه علیه حافظه تاریخی، به هدف موثر سازی ترفند های حقیقت نما در طرح دروغ جدید.

به همین دلیل، و از آن جایی که نمی خواستم علیه حافظه تاریخی، و پیش از همه علیه حافظه تاریخی در رابطه با فعالیت های اینترنتی خودم، با این توطئه هم بایی داشته باشم، محض احتیاط ضروری دانستم که فهرست مجموعه مقالاتی را که، دست کم از اکتبر سال گذشته تا امروز، در چهار چوب فعالیت های گاهنامه هنر و مبارزه، از سایت میشل شوسودوسکی به فارسی ترجمه کرده ام، در یک پرونده مستقل به انضمام آدرس آن در اختیار خوانندگانم قرار دهم. در پایان، فهرست سایت هایی را که از گاهنامه هنر و مبارزه پشتیبانی کرده اند نیز ضمیمه می کنم.

بی گمان، درک تاریخ، برای درک اکنون و سپس برای تحقق آرزومندی هایی چند، که پیشگام به نظر می رسد، در آینده به کار می آید. به همین علت، این پرونده با مقدمه ای برای طرحی جدید هم راه خواهد بود.

در این جا باید اضافه کنم که ضرورتی که در بالا به آن اشاره کردم، از دیدگاه من، مضاعف است، زیرا از یک سو می بایستی کارانجام شده را در مجموعه ای کامل یادآور می شدم، زیرا ارسال و یا حتی انتشار آنها به شکل جزئی، [مجموعه] را غالباً به فراموشی محکوم می کند. در حالی که از دیدگاه مترجم، تمام آنها یک کلیت به هم بافته شده را تشکیل می دهد. و از سوی دیگر کاملاً طبیعی است که شما وقتی درباره موضوع خاصی به اطلاعات تازه ای دست یابی پیدا می کنید، اطلاعات تازه فوراً در تلاقی با اطلاعات گذشته شما قرار می گیرد و این تلاقی اطلاعات احتمالاً مکان شگفت زدگی های بی شماری خواهد بود. در نتیجه تلاقی دادن این مجموعه مقالات و اطلاعات و تحلیل ها با آن چه که از منابع دیگر خوانده و یا شنیده ایم، امر کاملاً طبیعی به نظر می رسد.

به این ترتیب طرح تازه عبارت است از تحلیل وضعیت نقد سیاسی و اطلاع رسانی در فضای اینترنتی ایرانیان، که می بایستی با انتخاب نمونه های بارز – از جمله – با این مجموعه مقایسه شود. پیش از این، وبلاگ دیگری را زیر عنوان «میان فرهنگی ایران»، به بررسی مسائل فرهنگی و هنری اختصاص دادم. ولی در این جا نیز از موضوع «میان فرهنگی» یا «مابین فرهنگی ایران» زیاد دور نیستیم. در این جا موضوع دنیای سیاست بین المللی در میان فرهنگی ایران جایگزین موضوع میان فرهنگی ایران در جهان می شود. و نقاط مشترک اساسی بسیار است که به تدریج مورد بررسی قرار می دهیم.

فهرست مقاله های ترجمه شده از سایت میشل شوسودوسکی :



<http://www.mondialisation.ca/index.php?context=home>

فهرست 1

در وبلاگ گاهنامه هنر و مبارزه

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com>

- 1) میشل شوسودوسکی . در آستانه سومین جنگ جهانی، هدف: ایران. بخش 1 نوشته میشل شوسودوسکی (در 8 بخش)
- 2) میشل شوسودوسکی . آیا واشینگتن برای هلوکاست هسته ای طرح ریزی کرده است؟ (در سه بخش)

- (3) میشل شوسودوسکی . جنگ اتمی علیه ایران (در دو بخش)
- (4) سالیم لامرانی. دیپلماسی ایالات متحده و اپوزیسیون رژیم کوبا (در شش بخش)
- (5) میشل شوسودوسکی . تونس و دیکتاتوری صندوق بین المللی پول (در سه بخش)
- (6) میشل شوسودوسکی . تلاش کودتا توسط ایالات متحده و ناتو در لیبی
- (7) مالینو دینوچی . لیبی، کاربرد بمب افکن اتمی در «جنگ بشر دوستانه» (دو بخش)
- (8) شمس الدین شیتور. تبدیل کردن لیبی به عراقی دیگر. (دو بخش)
- (9) مالینو دینوچی. نخستین تأثیرات جانبی در جنگ علیه لیبی: دامن زدن به مسابقات تسلیحات اتمی
- (10) میشل شوسودوسکی. «عملیات لیبی» و نبرد نفت : ترسیم مجدد نقشه آفریقا
- (11) در لیبی باران می بارد - باران بمب های اورانیوم رقیق شده
- (12) لیبی : منازعات میان-امپریالیستی
- (13) میشل شوسودوسکی : ایالات متحده به لیبی حساسیت نشان می دهد و تخلفات کشورهای دیگر را ندیده می گیرد
- (14) دومینیکو لوسوردو: عملیات استعماری علیه لیبی
- (15) میشل شوسودوسکی: جنگ تمام عیار علیه لیبی و افزایش بهای نفت خام. بخش 3
- (16) واشینگتن زیر پوشش ناتو می خواهد به جنگی دراز مدت در لیبی دامن بزند
- (17) لیبی، فوکوشیمای جنگ
- (18) دانیلو زولو : مداخله در لیبی : شیادی جنایت کارانه
- (19) لیبی، جنگ سری برای سازمان اطلاعاتی آمریکا
- (20) لیبی : رسانه ها و تبلیغات به نفع شورشیان. حقیقت درباره ماجرای تجاوز به ایمان العبیدی(بخش اوّل)
- (21) حقیقت درباره ماجرای تجاوز به ایمان العبیدی. بخش دوّم
- (22) اورانیوم ضعیف شده در جنگ استعماری علیه مردم لیبی

- (23) جنگ هوایی بین شکاری های متفقین در آسمان لیبی
- (24) اورول، ناتو و جنگ علیه لیبی
- (25) مانلیو دینو چی. شن های روان در جنگ علیه لیبی
- (26) میشل شوسودوسکی : «ابلیس نمایی» مسلمانان و جنگ برای تصاحب نفت
- (27) میشل کولن : اصول و قواعد تبلیغات جنگ
- (28) میشل شوسودوسکی. مأمور ما در تریپولی. اتحاد ایالات متحده آمریکا و ناتو با شبکه القاعده
- (29) میشل شوسودوسکی. مأمور در تریپولی
- (30) درباره قتل روزنامه نگار ایتالیایی: ویتوریو آریگونی
- (31) سلفی مذهب «القاعده/سیا/موساد ویتوریو آریگونی را کشته اند
- (32) میشل کولن. برای درک جنگ در لیبی (بخش 1)
- (33) میشل کولن. برای درک جنگ در لیبی (بخش 2)

فهرست 2

در وبلاگ مقالات

<http://makalat.blogfa.com/>

- (34) مانلیو دینو چی. اسرائیل «دوستانی» را در اروپا استخدام می کند
- (35) سوریه : اپوزیسیون سوریه توسط بوش و سپس اوباما تأمین مالی می شود
- (36) دجمل لبیدی. ساحل عاج، لیبی : واقعیت ها و زیان های «مداخله»

فهرست 3

در وبلاگ هیروشیما بغداد. ویژه کاربرد اورنیوم ضعیف شده در جنگ های معاصر

<http://stopua.blogfa.com/>

37) ماسیمو زوجتی . پهباد مسلح به اورانیوم ضعیف شده در لیبی. نخستین بررسی تأثیرات آن از دیدگاه زیست محیطی و بهداشت.

تبصره : این فهرست در آینده تکمیل تر خواهد شد



این مقالات، تا حدود زیادی در سایت هایی که از فعالیت گاهنامه هنر و مبارزه پشتیبانی کرده اند نیز منتشر شده است :

کمونست های انقلابی (در بخش نشریات سیاسی)

<http://www.k-en.com/>

مجله هفته

<http://www.hafteh.de/>

سایت مشعل

<http://www.mashal.org/>

تیف (اسماعیل هوشیار)

<http://www.tipf.info/>

ایران تریبون

<http://www.iran-tribune.com/>

گزارشگران

<http://www.gozarshgar.com/>

گاهنامه هنر و مبارزه

یکم ماه می 2011

برای مبارزه علیه «رسانه – دروغ»

در نشریات اینترنتی فارسی زبان

2

تأملاتی چند پیرامون از خود بیگانگی

کاربرد اختلال روانی در جامعه سرمایه داری

روابط رسانه- دروغ و اختلال روانی



آزار و شکنجه روانی

هاینر مولر نویسنده فقید آلمانی در مورد آگاهی فردی در جامعه سرمایه داری، جمله جالبی نوشته است : «وقتی آگاهی نزد افراد قابل تبدیل به هامبرگر نباشد، فاقد ارزش است». ولی بر عکس، دلایل و نشانه هایی وجود دارد که نشان می دهد که در جامعه سرمایه داری، از دیدگاه طبقه حاکم، وقتی انحراف و اختلال روانی برای سرمایه پر منفعت باشد، برای کاربرد آن در سطوح فردی و اجتماعی (هم چنین، بخوانید جزئی و جهان شمول)، هیچ مانعی نمی بینند.

به همین علت «آزار و شکنجه روانی» در دوران جهانی سازی – لیبرال به مد روز تبدیل شد و شرکت هایی که می خواستند کارمندان و کارگزارانشان را اخراج کنند و در عین حال حقوق بی کاری به آنها نپردازند، ترفند خاصی را به کار می بردند – و هنوز هم به کار می برند – که نظریه ما را در بالا تأیید می کند.

ترفند به این شکل است که مدیران مسئول، افرادی دیگری را (واجد شرایط) استخدام می کنند که آنهایی را که می خواهند اخراج کنند، در محل کار آن قدر آزار بدهند تا این که، اخراجی ها داوطلبانه استعفا بدهند و با پای خودشان کارشان را ترک کنند، و به این ترتیب حقوق بی کاری نیز از نظر قانونی منتفی می شد.

گفتیم افراد واجد شرایط، ولی کدام؟ در فرانسه این نوع کارمندان جدید در شرکت های تولیدی و تجاری را با اسامی مختلفی می نامند: «کابوی»، «قاتل»...

افرادی که معمولاً برای چنین کارهایی داوطلب می شوند، غالباً خودشان دچار بیماری روانی خاصی می باشند که در فرهنگ اصطلاحات روانشناسی گروه «نارسیس منحرف» می نامند. در هر صورت شیوه عملی که این افراد باید برای آزار و شکنجه روانی کارمندان اخراجی به کار ببندند، کاملاً مطابق بر ساخت و ساز فرد مبتلا به نارسیس انحرافی است.

یکی از خصوصیات این نوع بیماری روانی (نارسیس انحرافی)، نبود احساس گناه و از سوی دیگر وسواس در اجرای دقیق قانون است. ولی وسواس در اجرای قانون و تحمیل قانون در کوچکترین زوایای آن، همانا یکی از ابزارهای آزار و شکنجه است. البته وسواس نزد [نارسیس منحرف] در مورد اجرای دقیق قانون، نه از روی احترام به قانون بلکه به هدف منحرف ساختن قانون انجام می گیرد.



ماری فرانس هیری گوین (1)، روانشناس کار در فرانسه، خصوصیات این نوع بیماری روانی و ساز و کار «آزار و شکنجه روانی» را در کتابی به همین نام به روشنی توضیح داده است. البته روانکاوها (فرویدیست، لکانیست) از این نوع موضوعات قویا گریزان هستند، علت این رویگردانی از چنین موضوعی نیز مضاعف است زیرا نه تنها قویا از دیدگاه ایدئولوژیک در اتحاد با نظام سرمایه داری و جامعه طبقاتی هستند، و به ویژه لیبرالیسم از دیدگاه حرفه ای برای آنها نان آور بوده (2)، بلکه، چنین مواردی، به گفته ماری-فرانس هیری گوین، نمی تواند در کابینه روانپزشک، روانشناس و یا روانکاو حل شود و به مداخله عینی و مشخصا مداخله قانونی نیازمند است. و روشن است که در شیوه درمانی که روانکاوان به کار می برند اساسا «عینیت اجتماعی» قابل درک نیست، و در این زمینه نمی توانند مداخله کنند. متأسفانه در این مورد نیز قربانیان آزار و شکنجه روانی ابزار مؤثری برای مقابله در اختیار ندارند، و اثبات چنین مواردی نیز، از نظر قانونی بسیار مشکل است، زیرا همان طور که گفتیم نارسیس منحرف در اجرای مأموریتی که به عهده گرفته، قانون را در حد وسواس رعایت می کند. علاوه بر این باید دانست که آزار و شکنجه روانی در برخی موارد به خودکشی در محل کار انجامیده است.

در پی جمع آوری اطلاعاتی که برای نوشتن این متن احتیاج داشتم، مطلع شدم که روز 27 آوریل 2011 یکی دیگر از کارمندان اداره تلفن فرانسه خود سوزی کرده و در گذشته است. به شکل غریبی از سال گذشته ده ها نفر از کارمندان این اداره در فرانسه خودکشی کرده اند. چند سال پیش از این نیز یک ایرانی به نام محمد بهرامیان که در موزه لوور کار

می کرد، پس از چندین بار تهدید به خودکشی، سرانجام خودش را از بالای ساختمان لوور به پائین پرتاب کرد و کشته شد. بر اساس گزارش سندیکای کارگری فرانسوی (ث ژ ت) او مدت ها با اداره لوور اختلاف داشت و به شکایت او رسیدگی نمی کردند. نمونه ها بسیار است. در ماه گذشته یک پناه جوی ایرانی به نام کامبیز روستایی روز 18 فروردین (7 آوریل) در میدانی واقع در مرکز شهر استکهلم خود سوزی کرد و در گذشت (این خبر البته به شکل گسترده تری منتشر شد). کامبیز روستایی گویا که مدت 9 ماه نیز در زندان های استکهلم به سر می برده و در آن جا مورد آزار و شکنجه روانی قرار گرفته بوده است، مضافا براین که او در حالت بی ثباتی زندگی می کرده و تکلیفش روشن نشده بوده و با در خواست پناهندگی او موافقت نمی کردند.



خود سوزی کامبیز روستایی 35 ساله

<http://www.iranianuk.com/article.php?id=62231>

به این خود سوزی ها باید به خودسوزی مجاهدین خلق که چند سال پیش روی داد اشاره کنیم. به گزارش «مولتی کولتی» (نسرین بصیری) :

«از جانب دیگر تظاهراتی که تابستان 2003 توسط سازمان مجاهدین خلق در پاریس برگزار شد به حوادث جان خراشی انجامید؛ از جمله خود کشی و خود سوزی چند تظاهر کننده. بنا به این دلایل و نیز مجموعه شرایط بین المللی امکان دارد این تظاهرات به برهم زدن نظم و آرامش عمومی بیانجامد و باید از آن جلوگیری شود. به همین مناسبت پلیس فرانسه تصمیم گرفت این تظاهرات را ممنوع اعلام کند»

<http://www.iran-interlink.org/files/farsi%20pages%207/multiculti100205.htm>



که اگر چه در همین جدول [بهره برداری از انحرافات توسط قدرت حاکم] قرار می گیرد ولی با آزار و شکنجه روانی قابل تعریف نیست. در مورد خود سوزی مجاهدین باید بگوییم که مدال طلای انحراف بیمارناک را به خود اختصاص می دهد زیرا به شکل نهادینه و با مشارکت جمعی به چنین کاری دست می زنند، و به عبارت دیگر اوج ابتذال این گروه (که به دلیل هم کاریشان با صدام حسین و جنگ علیه ارتش ایران، در واقع منفور ترین گروه اپوزیسیون نزد ایرانیان می باشد)، به این علت است که چنین روشی را به عنوان راه کار، احتمالا، برای [ارتقاء جامعه ایرانی آلترناتیو] عرضه می کنند. به دلیل همین ابتذال بی بدیل مجاهدین خلق نیز هست که برخی محافل بین المللی در اتحادیه اروپا و ایالات متحده در پی بالا آوردن آنها به عنوان آلترناتیوی در مقابل جمهوری اسلامی هستند که به این وسیله ایران را بالا بکشند.

در چنین مواردی هست که پی می بریم سازمان ها و اقطاب مشهور حقوق بشر، با راه انداختن کار چند نفر پرده استتار بر نقش واقعی خود می کشند، که مشخصا و دقیقا هم رنگ همان رسانه هایی هستند که به قول میشل شوسودوسکی، کارشان تنها واژگونه جلوه دادن حقایق جهان است.

کارگران ایرانی در ایران، البته در وضعیت بسیار بدتری هستند، زیرا علاوه بر تمام مشکلات اقتصادی شان، از انواع همین آزار و شکنجه روانی در رابطه حرفه ای رنج می برند. ولی به دلیل نبود آگاهی علمی، و از جمله به دلیل واپس ماندگی های جریان های کمونیستی (و بحث بیهوده اولویت زیربنا نسبت به روبنا و در نتیجه رها کردن فرهنگ و هنر و شاید تمام علوم انسانی به آغوش مزدوران نظام سرمایه داری)، و خصوصا آنهایی که فوراً می خواهند با مبارزه مسلحانه، در گروه های بسیار کوچک و با امکانات بسیار نازل و غالبا بی سرنوشت، تکلیف نظام سرمایه داری را در ایران و تنها در ایران روشن کنند، چنین مسائلی شناخته شده نیست، یعنی این وجهه از مشکلات کارگران برای آنها وجود ندارد. ولی کارگران بهتر از همه، به خوبی تحقیر کارفرما و جامعه طبقاتی را با تمام وجودشان حس می کنند. باید به آنها بگوییم، که برادران شما در این تحقیر جرات بار تنها نیستید، گناه از شما نیست، بلکه خشونت روانی، و اهانت و بی احترامی به فرد آدمی، حتی زمانی که مرتکب خلاف حرفه ای شده باشد، خشونت است و باید از دیدگاه قانونی با آن برخورد شود. ولی کدام قانون؟

پس، در فراسوی «آزار و شکنجه روانی» به عنوان بخش کار گزینی شرکت های تولیدی و تجاری، می بینیم که حتی انحرافات و اختلالات روانی نزد افراد، به عنوان روش اداره شرکت های تجاری یا تولیدی، به شرطی که از نظر اقتصادی برای سرمایه داران پر

منفعت باشد، به کار برده شود. این مورد، تنها یک نمونه بین هزار و یک نمونه دیگر است.

ولی نظام سرمایه داری برای حفظ منافع و گسترش سیطره خود به تمام جهان، هیچ مانعی در عوامفریبی و شستشوی مغزی در سطح جهانی نمی بیند. وظیفه رسانه ها نیز همین است که جهان را در اذهان عمومی واژگونه جلوه دهند، یعنی مشخصا در شکلی که اربابان زور و زر طرح ریزی کرده اند. با این تفاوت که در رسانه ها خبرنگاران و مجریان برنامه الزاما «نارسیس انحرافی» نیستند ولی از انحرافات روانی دیگری «بهره می برند» و در هر صورت بیماری شان به همان انواعی بازمی گردد که یکی از عوارض آن نبود احساس گناه است.

در این جا یک موضوع کاملا روشن است، این جماعتی که به هر دلیلی می پذیرند که در تبانی با نظام حاکم جهانی باشند و سیاست کاملا مشخصی را به اجرا گذارند، و مواد مسموم، و گزارشات تحریف شده را در اذهان عمومی تزریق کنند، با توجه به نتایج بسیار اسفناک آن، یعنی فجایی که با تکیه به همین دروغ پراکنی های رسانه ای و عوام فریبانه انجام می گیرد، در سطح میلیون ها کشته و زخمی، و میلیاردها انسانی که گرفتار رنج های بی پایان می شوند (...). بی گمان باید فرمانبرداریشان را از نظام حاکم با چیزی فریبنده معاوضه کنند - یعنی همان گونه که جان پرکینز در «اعترافات جنایتکار اقتصادی» می گوید «پول، سکس و قدرت» - بلکه باید فاقد احساس گناه نیز باشند. همین فقدان احساس گناه نزد کارمندان رسانه های همگانی حاکم است که در پیوند ضروری با قدرت سرمایه و تکنولوژی قرار می گیرد. ماری-فرانس هیری گوین، قدرت نارسیس انحرافی را نیز در همین نبود احساس گناه از یک سو و تهی بودن درونی اش می داند، که در نتیجه مثل ضحاک ماردوش، برای التیام چنین جراحتی به چیزی زنده نیازمند است که با تخریب و مرگ او احساس وجود کند.

در نتیجه، اگر به یک عبارت کلی بیماری روانی را به مفهوم کلی اختلال بین فرد و واقعیت تعریف کنیم، عملا می بینیم که توده های عظیم پیوسته، به شکل روزمره طعمه رسانه هایی هستند که واقعیات دور و نزدیک را واژگونه جلوه می دهند، و بر این پایه به درجات گوناگون به از خودبیگانگی مضاعف نزد مصرف کنندگان رسانه ها دامن می زنند.

در ادامه بحثی که میشل کولن در نوشته هایش پیرامون موضوع رسانه دروغ مطرح کرده است، طبیعی است که ما فوراً در جریان سیال تداعی معانی به وضعیت رسانه - دروغ در رسانه های ایرانی، بیاندیشیم. و این کاری است که من به خودم پیشنهاد می کنم و دوستان دیگری نیز که علاقمند به چنین موضوع حساسی هستند می توانند وارد بازی

شوند – در این جا فکر نمی کنم قاعده خاصی در کار باشد، ولی برای من فهرست مقالاتی که از سایت میشل شوسودوسکی و یا میشل کولن به فارسی ترجمه شده، در مجموع می تواند سنجۀ تمام عیاری برای داوری درباره موضوع مورد نظر ما باشد. چند روز پیش یکی از دوستان برای من تعدادی مقاله از سایت رادیو بین المللی فرانسه بخش فارسی فرستاد که تصور می کرد می تواند برای من جالب باشد، البته که به خطا نرفته بود، برای ادامه من پنج مقاله انتخاب کرده ام که سه تا از آنها در سایت رادیو بین المللی فرانسه بخش فارسی منتشر شده که در رابطه با لیبی، ایران و سوریه و دستگیری لوران بگبو است. چهارمین مقاله نوشته آقای فرهنگ قاسمی پیرامون موضوع تسلیحات اتمی (با یادآوری این نکته که آقای فرهنگ قاسمی پیش از نوشتن این مقاله، مقاله شوسودوسکی را خوانده بوده است (به فهرست نگاه کنید شماره های 1، 2 و 3): «در آستانۀ سومین جنگ جهانی، هدف : ایران» و پنجمین مقاله انتخابی ما نامه شیرین عبادی به ناوی پیلاوی است که در رابطه با «کشتار مردم در اهواز» می باشد.

برای شروع فکر می کنم که این پنج مقاله فعلا کافی باشد، آدرس مقالات به ترتیب زیر خواهد بود :

<http://www.persian.rfi.fr/forward/emailref?path=node/53342>

<http://www.persian.rfi.fr/forward/emailref?path=node/52259>

<http://www.persian.rfi.fr/forward/emailref?path=node/53132>

<http://www.jebhemelli.info/html/bayan-didgah/10/240910ghasemi-f.htm>

<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=37338>

پا نوشت :

1) Marie-France Hirigoyen ; Le harcèlement moral (Violence au quotidienne)

2) نگاه شود به «روانکاوی، ایدئولوژی واپس گرا»

<http://ravideovapassgera.blogfa.com/>